



شعور اجتماعی

ب. کیوان (محمد تقی برومند) : شناخت و آرمان



ب. کیوان

xalvat.com



انتشارات شباهنگ
xalvat.com

شعور اجتماعی

ترجمه و تنظیم : ب. کیوان (محمد تقی برومند)

چاپ سوم : زمستان ۱۳۵۷

چاپ نخست : پیا

فهرست مطالب

عنوان

جنبه‌های معنوی روند تاریخی

شناخت و آرمان

ماهیت آرمان چیست؟

آرمان و روانشناسی اجتماعی

آرمان علمی و غیر علمی

استقلال نسبی آرمان و نقش اندیشه‌ها در رشد اجتماعی

شکل‌های مختلف شعور اجتماعی

xalvat.com

شناخت و آرمان

انسان‌ها به تبع هدف‌های کاملاً مشخص، روی طبیعت وزندگی اجتماعی اثر می‌گذارند. از این رو، کاملاً طبیعی است که آنها به شناخت عینی ویژگی‌ها و قوانین حاکم بر واقعیت نیاز فراوانی دارند. مثلاً در سرمایه‌داری و یا در سوسیالیسم، ساختمان مراکز برق بر حسب قوانین عینی واحدی انجام می‌گیرد که شناخت آنها برای سازندگان این مراکز به یک اندازه اهمیت دارد.

xalvat.com

منافع اجتماعی ایجاد می‌کند که انسان از شیء، مفهوم درستی در دست داشته باشد و آن را آنطور که هست مورد مطالعه قرار دهد، بی‌آنکه استقلال شیء تحت تأثیر رابطه انسان قرار گیرد.

اصول جبری پراتیک، همواره انسان را در جهت فراگیری جنبه‌ها و روابط منطقی و مشخص اشیاء هدایت می‌کند. اما برای اینکه تأثیر انسان بر شیء مؤثر واقع شود، لازم می‌آید که انسان به شناختی عینی مجهز گردد. هنگامی که انسان احساس سرما می‌کند، در پیرامون خود دنبال اشیایی می‌گردد که او را گرم کند؛ برای فروختن آتش باید ویژگی‌های عینی اشیاء را در نظر گرفت. به علت دریافت این ویژگی‌هاست که انسان هرگز توده‌های سنگ را برای تولید آتش انتخاب نمی‌کند.

[شعور اجتماعی / ۱۷]

تأثیر بشری جنبه دیگری هم دارد. کار و پراتیک که تأثیر فعال انسان را بر شیء نشان می‌دهند، برنامه، راهها و شیوه عمل را در بر می‌گیرند. از این رو، پراتیک ضمن احتیاج به معلومات عینی، طرز تفکر معینی را نسبت به واقعیت ایجاد می‌کند. تضاد دربارۀ پدیده‌های واقعی، دست‌آوردهای تولید مادی و معنوی، تقابل آنها و همچنین منافع و نیازهای ذهن اجتماعی، این طرز تفکر (گرایش ذهنی) را نمایش می‌دهند. از آن گذشته، با توجه به این وضع ذهن، باید در نظر داشت که فرد در آخرین مرحله وارد می‌شود، بیشتر اوقات سروکار ما بایک گروه اجتماعی مانند طایفه، طبقه، اجتماع و غیره است. از این رو، برد اجتماعی گرایش ذهنی با شعور اجتماعی پیوند نزدیک دارد.

بین معلومات عینی و اشکالی که بیانگر گرایش ذهنی نسبت به واقعیت‌اند، روابط گوناگون پیچیده‌ای برقرار است. تجزیه و تحلیل مشروح این روابط از حوصله این جزوه خارج است.

می‌دانیم که آرمان، شکل خود ویژه بیان و تأکید ذهن اجتماعی است که نقش وسیعی در جامعه معاصر ایفاء می‌کند. در این جا فقط مهم‌ترین روابط متقابل و منطقی شناخت و آرمان مورد بحث قرار می‌گیرد. آرمان مانند شناخت مولود منافع اجتماعی است، ولی این منافع ماهیت دیگری دارد.

xalvat.com

بطور کلی، ریشه شعور اجتماعی را باید در فعالیت‌های تولیدی ای که به شکل مفروض در چارچوب مناسبات مشخص اجتماعی انجام می‌گیرد، جستجو کرد. ذهن اجتماعی (جامعه، طبقه) همواره این نیاز را احساس می‌کند که نسبت به این روابط آگاهی پیدا کند، اعم از اینکه هدفش حفظ و تحکیم روابط موجود اجتماعی یا تغییر آن باشد.

به موازات رشد شعور اجتماعی دو نوع گرایش مشخص بوجود آمد: اول گرایش شناختی که از نیازهای پراتیک پر جنب و جوش

[۱۸ / مورد اجتماعی]

انسان اجتماعی حاصل می‌گردد و کار آن گرد آوردن مفاهیم عینی در باره طبیعت و جامعه است، دوم گرایش آرمانی که به وسیله منافع اجتماعی مشروط می‌گردد و جز حفظ یا تغییر مناسبات موجود اجتماعی هدفی ندارد.

در زندگی واقعی، این دو گرایش ارتباط بسیار نزدیکی با هم دارند و حتی می‌توانند در نقطه پیوند چنان منطبق گردند که تشخیص آنها جز از راه تحلیل مجرد تئوریک می‌سکن نیست.

همانطور که گسترش شناخت، عنصر آرمانی را در بر می‌گیرد، روند آرمان نیز شامل عنصر شناخت است. اما این دو گرایش را نباید همانند دانست، زیرا تحول شناخت و تحول آرمان تابع قوانین ویژه و متمایزی هستند. هر یک از این عناصر متشکله شعور اجتماعی وظایف کاملاً مختلفی را انجام می‌دهند. رابطه شناختی انسان با طبیعت همیشه در اشکال مبین آرمانی که محصول شرایط اجتماعی زمان است، شکل می‌گیرد. درست مانند رابطه مادی انسان با طبیعت که همواره به اعتبار روابط معین تولیدی تحقق می‌پذیرد. xalvat.com

آرمان که عنصر شعور اجتماعی است، در حل وظایف مطروحه اجتماعی، مستقیماً دخالت می‌کند و به حفظ یا تغییر مناسبات اجتماعی می‌پردازد. در هر جامعه طبقاتی، آرمان خصوصیتی طبقاتی دارد، یعنی در ذهن، منافع یک طبقه در بیان می‌آید.

این موضوع را از نزدیک مورد بررسی قرار دهیم: با تقسیم جامعه به طبقات، منافع مادی هر یک از طبقات - که منبعث از موقعیت آنها در سیستم مفروض مناسبات اجتماعی است - در تکوین شعور انسان‌ها در باره هستی ویژه اجتماعی‌شان و مجموع جهان عینی نقش مهمی ایفاء می‌کنند. در این روند، منافع طبقه‌های بالنده بیانگر ضرورت‌های اجتماعی معینی هستند که از تأثیر قوانین عینی گسترش

[شماره اجتماعی / ۱۹]

اجتماعی ناشی می شوند . در این میان، منافع طبقه های واپس گرای که در قطب مخالف قرار دارند - بحکم ضرورت های تاریخی محکوم به واپس زدن است.

xalvat.com

منافع طبقاتی در زمینه اجرای وظایف فوری گسترش اجتماعی تأثیر قاطعی دارند. تنها بر اساس رویارویی های طبقاتی است که مسایل مبرم اجتماعی حل و فصل می شوند . پراتیک این رویارویی ایجاب می کند که منافع طبقات به وسیله اندیشه های معینی توجیه گردد و امکانات و وسایل لازم برای ارضای آنها فراهم شود. این وظیفه اجتماعی به وسیله آرمان طبقاتی انجام می گیرد. بنابراین ، در هر جامعه طبقاتی ، آرمان شرط لازم ذهنی برای تحقق عینی گسترش اجتماعی است.

بازتاب واقعیت در آرمان، ممکن است صحیح و یا سقیم باشد. در حالت اخیر، مفاهیم سیاسی ، قضایی ، اخلاقی، فلسفی و غیره جنبه فریبنده و باطلی دارند. با این همه، بازتاب تحریف شده واقعیت را به هیچ روی نباید امری تضادفی و اتفاقی دانست. زیرا این بازتاب ها نیز انگیزه ای مادی دارند، درست مانند تصویرهای معکوس عدسی دوربین عکاسی که از قوانین نور تبعیت می کنند.

این انگیزه ها کدامند؟

با پیدایش روابط فرمانروایی و فرمانبرداری ، یعنی هنگامی که منافع اقتصادی يك طبقه به علت سلطه اقتصادی به انگیزه تعیین کننده تولید اجتماعی بدل می گردد، ماهیت واقعی روابط اجتماعی، در سطح، بطور تحریف آمیزی جلوه گر می شود.

چنانکه می دانیم، انسانها به اعتبار نیازهای تولیدی باهم روابط اقتصادی برقرار می کنند. در آخرین تحلیل ، هدف طبقه های مختلف به اتکاء تولید مشخص می گردد . اما در سطح پدیده ها چنین وانمود می شود که فعالیت تولیدی خیلی عظیم نیروی کار ، چیزی جز وسیله

[۲۰ / شعور اجتماعی]

برای تحقق هدف‌های طبقه فرمانروا نیست. بنابراین، ظاهر تضایا اینطور گواهی می‌دهد که فعالیت اصلی، شعور را بوجود نمی‌آورد؛ بلکه به عکس شعور پدید آورنده فعالیت مادی انسان‌هاست. شعور با بازتاب صورت ظاهر، از واقعیت فاصله می‌گیرد و با آن به مقابله برمی‌خیزد. «از این تاریخ، شعور واقعی می‌تواند چنین انگاشته شود که چیزی غیر از شعور پراتیک موجود است... از این تاریخ شعور در وضعی است که از جهان فارغ می‌گردد و به صورت بندی ثنوری «ناب»، فلسفه، اخلاق، تئولوژی و غیره می‌پردازد.» پس از جدا شدن کار فکری از کار پدی بر اساس تقسیم گسترده کار و آغاز فعالیت‌های فکری چنین وانمود شد که روند ذهنی نتیجه فعالیت مستقل فکر است و این روند صرفاً به ماده مخصوص مغز ارتباط دارد. با این برداشت استقلال نسبی روند ذهنی، مطلق انگاشته شد و بدین ترتیب رابطه شعور با واقعیت مادی فراموش گردید و رشد شعور اجتماعی نه به عنوان یک جنبه و یا یک لحظه مشروط مادی از مجموع روند اجتماعی-تاریخی، بلکه به عنوان پدیده‌ای شناخته شد که مستقل از نقش تعیین کننده حرکت تاریخ است.

هر طبقه سودجو در این تلاش است که منافع خاص خود را منافع عموم جلوه دهد و به آرمان خود خصوصیتی عمومی و یا فراز طبقاتی بدهد. این قبیل طبقات تا زمانی که سکان فرمانروائی را در دست ندارند و بخاطر آن سرگرم مبارزه‌اند، منافع‌شان در مقیاس معینی با منافع اکثریت مطابقت دارد. از این رو آرمان پردازان پیشرو آنها، آینده بشریت را ایده آل خود قرار می‌دهند و بدون پرده پوشی اعلام می‌دارند که مبارزه‌شان بخاطر حق و حقیقت و عدالت است.

دکارت، اسپینوزا، هلو سیوس و دیده‌رو از آرمان پردازان بورژوازی در آستانه قدرت بودند. اما آنها از لحاظ تاریخ اندیشه

[شعور اجتماعی / ۳۱]

اجتماعی به عنوان اندیشمندان بسیار پیشرو در اذهان جای خواهند داشت .

xalvat.com

چنانکه می‌دانیم طبقه سرمایه‌دار بنام ماهیت طبقاتی‌اش ، پس از کامیابی و رسیدن به قدرت وضع دیگری پیدا می‌کند. برای او موضوع مهم این است که سلطه خود را تثبیت نماید و نظام اقتصادش راهپیشگی و تغییرناپذیر جلوه دهد. اما از آنجا که هیچ نظامی ابدی و تغییرناپذیر نیست. بزودی منافع طبقه فرمانروا با واقعیت وارد تعارض می‌شود و آرمان‌پردازان طبقه به قلب واقعیت می‌پردازند و بجای بررسی آزاد علمی، راه مدح و ستایش را در پیش می‌گیرند.

در جامعه‌هایی که اصول سودجویی و بهره‌کشی فرمانروایی دارد، رشد آرمان‌پایشرفت شناخت هماهنگ نیست. از این رو دغل‌کاری‌های آرمانی را نباید در شمار اشتباه ساده‌ای قرارداد که در جریان کنکاش حقیقت پیش می‌آید. درحقیقت، آرمان این نوع طبقات در چنین موقعیتی به کتمان وظایف دقیق اجتماعی می‌پردازد.

با وجود این ، شناخت و آرمان با ممیزه شعور علمی - شعور تحریف شده مرزبندی نمی‌شوند، زیرا آرمان‌پردازان طبقه‌های پیشرو، همیشه علم را تکیه‌گاه خود قرار می‌دهند و سعی می‌کنند از آن به نفع هدف‌های اجتماعی خویش استفاده کنند. از این رو، هر آرمانی را نباید شعور نادرست دانست. در واقع مسأله مهم این است که آرمان مورد نظر در خدمت چه طبقه‌ای قرار دارد و محتوی واقعی آن چیست؟

تئوری پردازان بورژوازی بنا به عادت مألوف تأکید می‌نمایند که آرمان شعوری است که به واسطه دید طبقاتی سیمایی دروغین دارد و «نیروی نیرنگ‌باز»، چیزی یک‌جانبه، طرف‌گیر، ذهنی و ضد علمی است. بنابراین ، «بخاطر علم» باید از آرمان چشم پوشید و خود را از نفوذ آن وارهانید.

[۲۲ / شماره اجتماعی]

علی‌رغم پندار هواداران تئوری «آرمان‌زدایی»، بی‌طرفی مطلق در علوم اجتماعی و فلسفه نه‌تنها ممکن نیست، بلکه چنین سودایی اصولاً دور از واقعیت است، زیرا دانشمندان بر اساس موضع‌گیری در قبال ارزش‌ها و منافع اجتماعی ترقیخواهانه، احتیاج دارند که به شناخت عینی واقعیت اجتماعی دست یابند، قوانین زندگی اجتماعی را بشناسند. تضادهای واقعی آنها را درک کنند و به کشف نیروهای پردازنده که شایستگی حل این تضادها را دارند.

xalvat.com

جهان‌بینی علمی، بگساده آرمانی است که برای حل مسایل اجتماعی زمان به علوم تکیه می‌کند و همواره در پی شناخت واقعیت عینی است. این جهان‌بینی به اعتبار چنین ویژگی‌هایی به حق آرمان طبقه‌ای است که منافع وی با منافع رشد ترقیخواهانه جامعه انطباق دارد. ویژگی آرمان پیشرو در این است که بین جنبه علمی و خصوصیت طبقاتی توازن و هماهنگی بنیادی ایجاد می‌کند.

باید در نظر داشت که بررسی منافع عینی طبقاتی و بازتاب تئوریک آنها در آرمان، چیزی نیست که یکبار برای همیشه انجام گیرد، زیرا شرایط تاریخی مدام در تغییر است و این تغییر لزوماً در آرمان منعکس می‌شود. تطبیق آرمان با شرایط، هرگز بطور مکانیکی صورت نمی‌گیرد، در این کار تئوری پردازان نقش فاطمی دارند.

البته ممکن است که کمال‌نیافتگی روند عینی، نفوذ منافع ویژه و موقتی برخی گردان‌های طبقاتی و بی‌تجربگی و نارسایی فکری محدودی از تئوری پردازان در این جا و آن جا باعث انحرافات تأسفک‌آوری گردد، ولی بهر حال با شناختن این کژروی‌ها و درک ماهیت آنها از اهم وظایفی است که به سلامت اندیشه و پراتیک گردان‌های طبقاتی و تضمین روند پیروزی یاری می‌رساند.

یکی از ویژگی‌های تحول آرمان این است که هر طبقه نوظهور،

ماهیت آرمان چیست؟

آرمان طبقه‌های نوظهور، همواره شرایط دگرگون‌شده تاریخی و ویژگی تضادهای نمایان را منعکس می‌سازد و فوریت وظایف معین اجتماعی را مشخص می‌دارد، آرمان برای ایفای این نقش از مقوله‌ها و مفاهیمی که در جریان تحول تاریخی آرمان‌ها حاصل شده، استفاده می‌کند. بدین ترتیب ماده فکری از یک دوره به دوره دیگر منتقل می‌گردد. مثلاً مساوات از خواست‌هایی است که در دوره‌های مختلف وجود داشت. مسیحیت ابتدایی به عنوان آرمان بردگان و سایر قشرهای مستعبدیده برابری همه انسان‌ها را در برابر پروردگار تبلیغ می‌نمود. انقلاب‌های بورژوازی در مقابل امتیازات بی‌حد و حصر طبقه اشراف، حق مساوات را شعار خود قرار داده بودند. در دوران ما مساوات برای طبقه روبه آینده به مفهوم زوال طبقات میرنده است. مفاهیم آزادی، دموکراسی و غیره که از لحاظ تاریخی مشروط هستند، دارای همین وضع اند.

xalvat.com

آرمان طبقه‌های میرنده از حیث محتوی اندیشگی همواره به استقبال فکری می‌رود که با ترقی و پیشرفت مخالف است و در عین حال از تئوری‌هایی سود می‌جوید که قبلاً پیشرو بودند، ولی با تفسیر مجددی که از آنها بعمل آمده، دیگر مفهوم تاریخی شان را بکلی از دست

[شماره اجتماعی / ۴۵]

داده اند. در قرون وسطی، فلسفه ارسطو به چنین وضعی دچار گردید .
دبالک تیک و نوآوری های این فلسفه با دقت خاصی بکنار زده شد و
در عوض نقطه نظرهای ضعیف آن به صورت اصول منحصرمورد استفاده
قرار گرفت.

xalvat.com

به عکس، آرمان طبقه های پیشرو همواره به اندیشه های مترقی
گذشته تکیه می کند. مثلاً آرمان پردازان بورژوازی تازه بدوران رسیده،
جان تازه ای در وجود اندیشه های بشر دوستانه و مسادی دوران قدیم
دمیدند و علی رغم آرمان قرون وسطی به گسترش این اندیشه ها پرداختند.
بنابراین ، هنگامی که ما تحول اندیشه های اجتماعی و پیدایش
آرمان های نو را مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهیم، باید در نظر داشته
باشیم که در این زمینه، اختصاص صرفاً نوع تغییر و گسترش مادی فکری
را مشخص می دارد.

تداوم و پیوستگی آرمانی، عنصر لازم و بسیار مهم گسترش تاریخی
است . با نبودن تداوم ، تئوری پرداز ناچار می شود همه ادراکات و
مفاهیم را دوباره مورد بررسی قرار دهد.

تاریخ علاوه بر انگیزش روند تکوین و در پی هم آمدن آرمان ها،
وسیله پیشرفت سریع و دائمی شناخت علمی است. این پیشرفت به قلمرو
علوم مشخص و در مقیاس معینی به قلمرو آرمان مربوط می گردد.

نیازهای تولیدی و فعالیت های اجتماعی انسان ها، پایه های اساسی
پدیده های فکری را تشکیل می دهند. معلومات عینی ای که در طول زمان
فراهم می آیند به میراث جامعه تعلق دارند. در حقیقت ما به کشف دوباره
توانین فیوتن و طبقه بندی تناوبی عناصر شیمیایی مندلیف یا تبیین
دوباره تئوری ارزش-کار آدام اسمیت و دیوید ریکاردو چه نیازی
داریم؟ این تئوری ها در گنجینه شناخت بشری، میراث گرانبهای علمی
ما را تشکیل می دهند.



[۲۶ / شعور اجتهادی]

xalvat.com

با تکیه بر شناخت‌های بدست آمده و ژرفا گرفتن و گسترش آنها به سود پراتیک تحول‌پذیر ، علم امکان پیشرفت مداومی پیدا می‌کند . بنابراین ، تداوم درست و منطقی شناخت علمی ، شرط لازم پیشرفت شناخت بشری و حرکت آن از حقیقت نسبی به حقیقت مطلق است .

با این همه ، باید کوشش کرد که تداوم قلمرو آرمان ، از تداوم قلمرو شناخت علمی متمایز گردد، زیرا شناخت علمی همواره استفاده از معلومات حینی بدست آمده را هدف قرار می‌دهد ، در صورتی که آرمان به انتخاب عناصری در ماده فکری موجود می‌پردازد که با منافع طبقه راست آید و محتوی‌اش به اعتبار اوضاع و احوال تاریخی مشخص گردد .



آرمان و روان‌شناسی اجتماعی

برای هر نوع تحلیل در زمینه شعور اجتماعی، ماهیت و ساخت آن باید به این اصل مسلم توجه داشت : « شعور انسان تعیین‌کننده وجود او نیست ، به عکس این وجود اجتماعی است که شعور انسان را مشخص می‌مآزد . » به بیان دیگر ، شعور اجتماعی تابع وجود اجتماعی‌ای است که آن را بوجود آورده و کاملاً مشروط می‌مآزد . شعور اجتماعی از حیث منشأ و محتوی، بازتابی از وجود اجتماعی و پایه‌ی مادی جامعه است.

شعور اجتماعی یکی از مقوله‌هایی است که در فلسفه آن را از تعمیم یافته‌ترین مقوله‌ها می‌دانند . تمام اشکال مختلف بازتاب واقعیت اجتماعی در اندیشه‌ی انسانی - چون اندیشه‌ها و تئوری‌های اجتماعی نظریه‌های سیاسی و قضائی، مفاهیم اخلاقی، زیبایی‌شناسی و فلسفی اندیشه‌های مذهبی و غیره در شمار شعور اجتماعی قرار دارند . وضع

[۴۸ / شماره اجتماعی]

روحی، عادت‌ها (۱)، آداب (۲) و رسوم (۳) و احساسات اجتماعی افراد، سنت‌ها (۴)، ویژگی‌های جسمی يك ملت یا يك خلق مفروض به شعور اجتماعی مربوط می‌گردد.

زندگی معنوی جامعه که دامنه وسیع و پیچیده‌ای دارد از دیدگاه تاریخ‌نگری مادی به دو قلمرو متمایز و در عین حال همبسته تقسیم می‌گردد: روان‌شناسی اجتماعی و آرمان.

xalvat.com

الف - روان‌شناسی اجتماعی

روان‌شناسی اجتماعی، شرایط بلاواسطه زندگی انسان‌ها را منعکس می‌سازد و شامل احساسات اجتماعی، گسایش‌های روحی، تصورات، عواطف و همچنین پندارها، پیش‌داوری‌ها و سنت‌هایی است که از تجربه علمی و مشاهده شخصی انسان‌ها در جریان زندگی روزانه حاصل می‌گردد. بنابراین، روان‌شناسی اجتماعی، تجسمی از شعور

۱ و ۳ - رسم اجتماعی رفتاری است که بر اثر تکرار فراوان و تثبیت کنش‌های متقابل اجتماعی فراهم می‌آید و در اصل مفید فایده است. همچنان که از تکرار فراوان و تثبیت فعل‌های فردی، «عادت» زاده می‌شود. هر دومی، دست کم در نخستین مراحل پیدایش خود، وسیله دفع يك یا چند نیاز اجتماعی است، یکی از رسم‌های بسیاری از جامعه‌ها این است که معمولاً مرد به خواستگاری زن می‌رود.

زمینه جامعه‌شناسی دکتر امیرحسین آریان‌پور صفحه ۹۳۳.

۲ - برخی از رسم‌های اجتماعی که برای تحوشامد دیگران صورت می‌گیرد، «آداب اجتماعی» خوانده می‌شوند از این گونه‌اند آداب غذا خوردن. همان کتاب صفحه ۱۲۴

۴ - رسمی دقیق و معتبر و عمومی که دیرگام مانده باشد، چنان که بزرگداشت آب و آتش و بعضی دیگر از مظاهر طبیعت از سنن جامعه‌های کشاورزی است.

همان کتاب صفحه ۱۲۴

[شماره اجتماعی / ۲۹]

توده‌های وسیع و واکنش مستقیم روانی آنها نسبت به واقعیت محیط است. شرایط تاریخی زندگی و گذران ملت‌ها، خلق‌ها، طبقات و گروه‌های اجتماعی، بی‌بنای نوع معینی از روان‌شناسی اجتماعی است. هر صورت‌بندی اقتصادی و اجتماعی بیانگر نمونه خودویژه‌ای از روان‌شناسی اجتماعی است که متفکر پیشرو ایتالیایی آ. لاپروولا آن را در قالب فرمولی مجازی چنین مشخص ساخته است: «دنیای قدیم مصر، شعوریونانی، روح‌نسانس، اندیشه‌های حاکم روان‌شناسی خلق‌ها، جامعه یا طبقات»، براساس شرایط تاریخی خاصی که حاکم بر تحول ملت‌ها و خلق‌هاست، می‌توان از عوامل روان‌شناسی خودویژه آنها سخن به‌میان آورد. با وجود این، هنگام بررسی یک جامعه طبقاتی، اولین چیزی که باید مد نظر قرار داد، این است که روان‌شناسی اجتماعی در چنین جامعه‌ای، خصوصیت طبقاتی دارد. xalvat.com

شرایط مادی، هستی طبقات و گروه‌های اجتماعی متفاوت است. هر طبقه دارای جا و منافع معینی در سیستم مناسبات تولیدی است. بنابراین، زندگی عادی و عملی نمایندگان طبقات مختلف یکسان نبوده و ادراک آنها نسبت به محیط اجتماعی متفاوت است. از این‌رو، اندیشه‌ها، احساسات، تصورات و نفسانیات انسان‌ها و در یک کلمه روان‌شناسی اجتماعی آنها خصوصیتی طبقاتی دارند که اغلب آن‌ها را با مفاهیم «احساسات طبقاتی» و «غریزه طبقاتی» مشخص می‌نمایند. در کتاب هیجده پرومرویی بناپارت گفته شده: «بر پایه اشکال مختلف مالکیت و شرایط هستی اجتماعی است که مجموعه روینایی تأثرات، پندارها، شیوه‌های تفکر و ادراک‌های خود ویژه فلسفی شکل می‌گیرد. با شرکت سراسر طبقه است که (این آثار روینایی م.) براساس شرایط مفروض مادی و مناسبات اجتماعی بوجود می‌آید.»

خصوصیت جمع‌گرای، همبستگی‌های آرمانی و روح سازمان

[۳۰ / نمود اجتماعی]

پذیری نیروهای کار در نظام سرمایه‌داری از شرایط هستی آنها ناشی می‌گردد. به عکس سیمای ویژه و اساسی هر سرمایه‌دار به واسطه وجود مالکیت سرمایه‌داری با خطوط اندویدوآلیسم، نفع‌پرستی، رقابت و مناسبات اجتماعی سرمایه‌داری مشخص می‌شود. رفتار ناپایدار سیاسی، نوسان در قطب‌های وازدگی، چپ‌گرایی و حادثه آفرینی که از خصایص ناگزیر خرده‌بورژواهاست به موقعیت اقتصادی این قشر اجتماعی در نظام سرمایه‌داری مربوط می‌گردد.

xalvat.com

روانشناسی اجتماعی یکی از مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده شعور اجتماعی است. در حقیقت می‌توان گفت که این روانشناسی به علت بیان گنگ و مبهم منافع یک طبقه معین، در کادر محدودی حرکت می‌کند و صورت بندی آن بیشتر جنبه خود بخودی دارد، نه آگاهانه.

روانشناسی اجتماعی، باینکه منافع علمی و بی‌واسطه طبقه را منعکس می‌سازد، ولی هرگز شرایط مادی و سیاسی موجود را به عنوان کل هستی طبقه مورد بررسی قرار نمی‌دهد. به بیان دیگر، این روان‌شناسی نمی‌تواند تا مرحله فهم وظایف و چشم‌اندازهای اساسی طبقه و بطور کلی درک چشم‌اندازهای جامعه اعتلاء یابد.

در این مرحله، دیدها، احساسات اجتماعی انسان‌ها، عقاید و حالت روحی شان به علت نخامی و نارسائی، کمال و صراحت‌های لازم را برای تشخیص و صورت‌بندی تئوری واقعی علمی ندارند.

روانشناسی اجتماعی به عنوان اولین و ابتدایی‌ترین درجه شناخت موضوعات اجتماعی، هیچگاه نمی‌تواند پایه تئوریک برای حل وظایف تاریخی و دگرگونی مناسبات اجتماعی باشد در همین حال اهمیت آن را در روند رشد تاریخی نمی‌توان انکار کرد.

یکی از متفکران در مورد اهمیت دقیق روانشناسی در تاریخ

[شماره اجتماعی / ۴۱]

فرهنگ متذکر می گردد « هر نوع ضرورتی را باید در تاریخ حقوق و نهادهای سیاسی بدقت رعایت نمود. بدون آن نمی توان حتی يك گام در تاریخ ادبیات، هنر و فلسفه و غیره بجلو برداشت.»

آگاهی از پدیده های خاص روان شناسی اجتماعی، برای تنظیم معقولانه فعالیت نیروهای بالنده جامعه اهمیت بسزائی دارد. درگیری قاطع نیروهای آینده نگر با واپس گرایی و یافتن زمینه های مشترک برای پیوند و همبستگی این نیروها ایجاب می کند که احساسات اجتماعی و وضعیت روحی قشرهای مختلف جامعه بدقت مورد بررسی قرار گیرد. البته تنها نباید به دریافت ویژگی های روان شناسی گروه های مختلف اجتماعی اکتفاء کرد، باید نقاط برخورد متقابل آنها را تشخیص داد و قدرت عظیم سنت ها را در این زمینه بحساب آورد.

xalvat.com

ب - آرمان

آرمان مرحله عالی شعور اجتماعی است که آن را باید سیستمی از اندیشه ها، مفاهیم و اصول تئوریک دانست که (بطور صحیح یا نسبی) روابط اقتصادی جامعه را بر اساس مواضع طبقه مفروض اجتماعی منعکس می سازد.

باور داشتن به وجود اختلاف مطلق بین آرمان و روان شناسی اجتماعی اشتباه محض است. زیرا آنها روابط بسیار نزدیکی دارند و روی سنگ چین مشترکی استوار هستند. وجود اجتماعی، موقعیت گوناگون طبقات و گروه های اجتماعی در مجموعه سیستم مناسبات اجتماعی، بی بنای این دو مقوله را تشکیل می دهد. در حقیقت، آرمان از احساسات، وضعیت روحی و تصورات اجتماعی تغذیه می شود تا در تعبیر و تغییر آنها توفیق یابد. اندیشه ها و تئوری های اجتماعی نیز به نوبه خود در صورت بندی و تحول شعور مرسوم، بازتاب چشم گیری

[۴۲ / شعور اجتماعی]

دارند. در هر جامعه طبقاتی، آرمان فرما تروا با همه وسایل بروان شناسی طبقه فرودست فشار وارد می آورد تا آن را وادار به پذیرش مناسبات اجتماعی موجود نماید. مخصوصاً در عصر ما که «قرن ارتباطات جمعی» نام دارد، تمام وسایل خبری چون رادیو، مطبوعات، تلویزیون، سینما و غیره برای تخدیر روح و عقل مردم شبانه روز فعالیت می کنند.

منظور از تقسیم قراردادی شعور اجتماعی به آرمان و روان شناسی اجتماعی، مشخص نمودن مرحله دو گانه شعور مرسوم و شعور تئوریک است. موضوعی که نباید از آن غافل ماند اختلافی است که این دو مرحله را در ساخت عمومی شعور اجتماعی متمایز می دارد. روشن ساختن این اختلاف نه تنها از لحاظ تئوریک، بلکه از حیث مشی پیشرو و تحول طلبی بنیادی اهمیت شگرفی دارد.

هر چند روان شناسی طبقات در پیدایش و تحول اندیشه ها و تئوری های اجتماعی نقش مهمی دارد، با وجود این، نباید آن را علت و انگیزه اساسی این اندیشه ها دانست. در واقع اندیشه ها و تئوری های اجتماعی بازتابی از روابط و روندهای واقعی اجتماعی و منافع طبقات هستند.

xalvat.com

خود ویژگی آرمان در این است که در آن اندیشه ها، آراه و عقاید در قالب سیستم ها و مفاهیم، با خصوصیت سازمان یافتگی و بهختگی تئوریک نمایان می شوند. از آنجا که آرمان بر اساس مواضع طبقات معین، انعکاس منظم وجود اجتماعی و کمال یافتگی تئوریک آن است، از این رو نمی توان آن را پدیده ای خود بخودی و یا دستاورد تمام طبقه دانست. آرمان محصول کار آرمان پردازان و یا به قول یکی از متفکران دست آورد عناصر متفکر یک طبقه است. نمایندگان فکری و آرمانی هر طبقه از راه تئوری به نتایجی می رسند که طبقه شان در عمل در آن سو راه می سپرد. آرمان طبقه پالنده دوران ما نه بر اساس شعور مرسوم و

[نمود اجتمالی / ۴۳]

خودبخودی این طبقه، بلکه بر اساس دانش یا به عرصه وجود نهاده و گسترش یافته است. « نظام سوسیالیستی که آرمان روبرویی‌های اجتماعی طبقه بالنده است، تابع شرایط مشترکی است که برپیدایش، گسترش و تحکیم هر آرمان حاکمیت دارد، یعنی این آرمان بر اساس مجموع میراث شناخت بشری پی‌ریزی گردیده است. »

از آنجا که آرمان بیانگر تحول یافته‌ترین مدارج شعور اجتماعی است، روابط و تضادهای اجتماعی را با صراحت و صداقت بیشتری منعکس می‌سازد. اندیشه‌ها، نظریات و اصول تئوریک محتوی آرمان که تحت قاعده و شیوه معینی به‌نظم درمی‌آیند، نمایشگر خصوصیتی عالی و آگاهانه‌تر هستند. آرمان‌کانون گرد آمدن هدف‌ها و وظایف این یا آن طبقه برای پاسداری و گسترش و یا درهم ریختن روابط موجود اجتماعی است. آرمان بر حسب خصوصیت مفاهیم و کمال‌یافتگی تئوریک در وجوه مختلفی نمایان می‌گردد، مانند تئوری‌های سیاسی و قضائی، مفاهیم اخلاقی، نظریه‌های زیبایی‌شناسی و آیین‌های فلسفی و غیره، هر یک از این وجوه به نوبه خود جنبه‌های مختلف وجود اجتماعی را منعکس می‌سازند. بطور کلی آرمان وسیله‌ای برای تمایز مجموع اندیشه‌های سیاسی، اخلاقی، فلسفی، زیبایی‌شناسی و غیره است که منافع، هدف‌ها و وظایف این یا آن طبقه یا یک ملت را در نظام سرمایه‌داری منعکس می‌سازد.

xalvat.com

چون آرمان با جنبه‌های اساسی و مؤثر روابط اجتماعی سروکار دارد، نه جنبه‌های اتفاقی و مجرد آن؛ از این رو، تأثیر آن بر گسترش تاریخی جامعه خیلی بیشتر از تأثیر روان‌شناسی اجتماعی است، بر این اساس می‌توان گفت که آرمان در قلمرو شعور اجتماعی نقش درجه اول را بازی می‌کند و محور اصلی آن بشمار می‌رود. آرمان به اعتبار نیرو و صراحت ناشی از خصوصیت تئوریک خویش بر سراسر حیات



[۴۴ / شعور اجتماعی]

معنوی جامعه اثر می گذارد .

شعور انسان پدیده‌ای اجتماعی است و لزوماً خصوصیتی اجتماعی دارد. تا زمانی که انسان‌ها وجود دارند، شعور آنها نیز وجود خواهد داشت. البته تاریخ‌شناسی علمی با تأیید خصوصیت اجتماعی شعور، هرگز ویژگی‌های فردی اندیشه، وضعیت روحی انسان و خصیصه‌های روان‌شناسی فردی را انکار نمی‌کند.

یکی از اصول مسلم جهان‌بینی فلسفه علمی ابن است که شعور اجتماعی بدون تکیه گاه مشخص خویش یعنی وجود بشری نمی‌تواند موجود باشد. شعور اجتماعی پدیده‌ای افسانه‌ای نیست که بیرون از جامعه باشد و آن را چون فیخته و شلینگ «شعور عمومی» یا «روح ملی» بنامیم. تصور شعور اجتماعی در خارج از جامعه، طبقات و افراد مشخص ناممکن است. شعور فردی متشکل از دنیای روحی يك فرد معین، مجموع نظریات، تصورات و حالات روحی اوست که تحت تأثیر شرایط مختلف زندگی و تربیتی و يك سلسله از خصیصه‌های فردی بوجود می‌آید. شعور فردی هرگز به این قلمرو بسته محدود نمی‌گردد، زیرا محتوی آن جلوه‌ای از شعور طبقاتی و اجتماعی است. بین شعور اجتماعی و فردی تأثیر متقابل مداومی وجود دارد. آن يك در وجود فرد مشخص تبلور می‌یابد و این يك به نوبه خود بسوی اجتماعی شدن گام برمی‌دارد.

xalvat.com

تناسب منطقی شعور اجتماعی و فردی، دیالکتیک خاص و عام و روابط متنوع فکری فرد و جامعه را آشکار می‌سازد. البته این وحدت دیالکتیکی به معنای نفی تضاد نیست. ممکن است که اندیشه‌ها و عقاید فرد با آراء و عقاید طبقه و یا گروه اجتماعی منطبق نباشد و حتی با آن در تضاد باشد. شیوه نگرش نمایندگان این یا آن طبقه نمایشگر ویژگی‌های فردی است. بدیهی است که این ویژگی‌ها مربوط به تربیت و

[نمود اجتماعی / ۳۵]

تأثیرات سیاسی و آرمانی است که فرد در جریان زندگی تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد. نمونه‌های زیادی وجود دارد که نمایندگان طبقه فرمانروا و یا فرمانبردار مواضع طبقه خود را به سود طبقه دیگر ترک می‌گویند. نشر آرمان نو و دوران‌ساز برای صورت‌بندی شعور تازه در میان وسیع‌ترین قشر طبقه‌های سازگار اجتماعی و اعتلای آنها به سطح آگاهی دسته‌های پیشرو، ضرورت اجتناب‌ناپذیری دارد.

تا این‌جا ساخت شعور اجتماعی، مدارج مختلف آن، تناسب منطقی روان‌شناسی اجتماعی و آرمان، شعور اجتماعی و فردی مورد بررسی قرار گرفت. اکنون لازم است که مسأله سرچشمه اندیشه‌های اجتماعی، مبادی و تحول آنها روشن گردد. این یکی از مسایل اساسی تاریخ‌شناسی علمی است که برای درک تئوری جهان‌بینی فلسفه علمی درباره نقش اندیشه‌ها در تاریخ، قوانین روند آرمانی و تحول اشکال مختلف شعور اجتماعی نمی‌توان از آن چشم پوشید. فلاسفه و جامعه‌شناسان پیش از فلسفه علمی درباره تمام این مسایل از دیدگاه انگار-گرایانه به بحث می‌پرداختند.

xalvat.com

نمایندگان گرایش‌های مختلف تئولوژیکی، اندیشه‌ها و تئوری‌های طبقه‌های فرمانروا را مخلوق و مظهر خرد ماوراءالطبیعه می‌دانند، هگل فیلسوف انگارگرای عینی عقیده داشت که اندیشه‌ها در جریان تحول تاریخی، بنا بر روند نفی خاص خویش، از خود اندیشه‌ها بوجود می‌آیند. او در فلسفه روح، نظریه‌های سیاسی، قضایی، اخلاقی، فلسفی و غیره را به عنوان مدارج رشد «روح مطلق» توصیف می‌کند. سایر فلاسفه و جامعه‌شناسان معتقدند که فعالیت روحی آرمان پردازان بگانه سرچشمه آراء و عقاید تئوری‌های اجتماعی است.

فلاسفه انگارگرای مدعی هستند که شعور اجتماعی با نیروی خاص خویش به جنبش درمی‌آید و گسترش می‌یابد و در عین حال این

[۳۶ / شعور اجتماعی]

xalvat.com

شعور آفریدگار منحصر بفرد خویش است و حقیقت آن تنها به اعتبار تفکر بیان می‌گردد. با این برداشت معلوم می‌شود که منشأ و گسترش اندیشه‌های اجتماعی چیزی جز تسلسل ساده اندیشه‌ها نیست، یعنی، اندیشه‌های نو از بطن اندیشه‌های پیشین جوانه می‌زنند و سرانجام چنین نتیجه می‌گیرند که اندیشه‌های قضائی از اندیشه‌های قضایی، اندیشه‌های دینی از اندیشه‌های دینی و دریافت فلسفی از دریافت‌های پیشین فلسفی بوجود می‌آیند. به زعم آنها هر شکلی از شعور اجتماعی مستقل از زندگی مادی جامعه به شیوه مخصوص خویش گسترش می‌یابد.

در واقع تبعیت از ادعای انگار گرایان در مورد استقلال مطلق اندیشه‌ها و مستقل بودن کلی آنها از زندگی مادی جامعه، روابط اقتصادی و درگیری‌های طبقاتی، مارا از تشریح علمی شعور اجتماعی باز می‌دارد و امکان نمی‌دهد که سرچشمه‌ها و نقش آن در تحول جامعه بدرستی آشکار گردد. این نوع باورهای خیال‌انگیز، واقعیت اجتماعی و تاریخ خلق‌ها را در پرده اندیشه‌های کاذب مستور نگه می‌دارد.

جهان بینی فلسفه علمی در مقابله با این مفاهیم نادرست با اتکال به شیوه ژرف بین علمی ثابت نمود، که جستجوی سرچشمه اندیشه‌ها و تئوری‌های اجتماعی در قلمرو مجرد اندیشه ناب، کاری عبث و بی‌فراجام است. پایگاه واقعی اندیشه‌ها واقعیت مادی است. شعور اجتماعی تنها بر پایه وجود اجتماعی پدیدار می‌گردد و گسترش می‌یابد. یکی از متفکران بزرگ در این باره می‌گوید: « این شعور را باید به اعتبار تضادهای زندگی مادی و براساس تنازعی که بین نیروهای مولده اجتماعی و مناسبات تولیدی وجود دارد، تبیین نمود».

شرایط مادی زندگی جامعه، روابط اقتصادی و موقعیت طبقاتی، عناصر اساسی و مشروط شعور اجتماعی را تشکیل می‌دهند، زیرا این عوامل روشنگر منافع و وظایف مشخص انسانها بوده و هدف واقعی

[شعور اجتماعی / ۳۷]

شعور اجتماعی را معین می‌دارند.

اندیشه‌ها، احساسات و تصورات اجتماعی، بیان ذهنی مناقع عینی انسان‌ها هستند. هر وقت که پیوند آنها با منافع واقعی طبقات و گروه‌های اجتماعی گسیخته شود، مفهوم و حقیقت اساسی‌شان از بین می‌رود و ناگزیر اندیشه‌ها و تصوراتی جان‌شین آنها می‌گردند که با منافع لحظه و زمان سازگارتر است.

xalvat.com

شعور اجتماعی بنا بر محتوی و اشکال خاص خویش خصوصیتی تاریخی دارد و هرگز به صورت «روح ملی» یا «خرد عمومی» افسانه‌ای که فراتر از تاریخ و بشریت باشد، نه وجود داشته و نه می‌تواند موجود باشد، شعور را نمی‌توان از دوره معین تاریخی آن جدا ساخت.

اندیشه‌ها، تصورات و وضعیت روحی دوران ثنودالی در نظام کالایی درهم می‌ریزند و جای خود را به اندیشه‌ها، تصورات و وضعیت روحی دیگری می‌دهند که از ریشه یا آنها در تفاوت هستند، در نظام غیر کالایی، شعور اجتماعی به مدارج عالی‌تر اعتلاء می‌یابد و به اعتبار محتوی پیشرو و نوین خویش عصر تازه‌ای را برای رشد و گسترش آغاز می‌کند.

بنابراین، اندیشه‌ها و تئوری‌های اجتماعی بر حسب دگرگون‌شدن پایه اقتصادی جامعه دستخوش تغییر می‌گردند. نظریه‌ها و تئوری‌های سیاسی، قضایی، اخلاقی، فلسفی، زیبایی‌شناسی و مذهبی بنا بر محتوی اساسی خویش زیربنای اقتصادی جامعه را منعکس می‌سازند.

یکی از متفکران می‌گوید: «همانطور که شناخت انسان، طبیعت یعنی ماده در حال حرکت را منعکس می‌کند که مستقل از او وجود دارد، شناخت اجتماعی انسان (یعنی عقاید و آیین‌های فلسفی، دینی، سیاسی مختلف و غیره) نیز نظام اقتصادی جامعه را منعکس می‌سازد». این دانشمند در همین حال یادآور می‌شود که بازتاب وجود اجتماعی در شعور

[۳۸ / مورد اجنامی]

اجتماعی به هیچ روی یک عمل مکانیکی نیست، بلکه این بازتاب دارای خصوصیت حرکت کامل دیالکتیکی است.

اشکال آرمانی نه به طور مستقیم و بی واسطه بلکه غیر مستقیم و تنها در آخرین مرحله از وجود اجتماعی بوجود می آیند. بین روابط اقتصادی و روبنای آرمانی، حلقه زنجیرهای واسطی وجود دارد که عبارتند از رویارویی طبقاتی در جامعه، روابط سیاسی، روبنای سیاسی و قضایی، روابط بین ملیت‌ها و غیره. بازتاب آرمانی منضم تأثیر متقابل دیالکتیکی عین و ذهن است که بصورت تأثیر اقتصاد بر آرمان و تأثیر آرمان بر روابط اقتصادی خودنمایی می کند. یکی از متفکران ضمن توصیف ویژگی تحول معنوی جامعه می گویند: «اقتصاد خود چیزی را بی واسطه ایجاد نمی کند؛ بلکه کیفیت تحول و گسترش آتی ماده ذهنی مفروض را مشخص می دارد و این امر اغلب به طور غیر مستقیم صورت می گیرد...»

xalvat.com

برخی فلاسفه و جامعه‌شناسان بسا تحریقی مبالغه آمیز، مفهوم ماده گری تاریخ را «ماده گرایی اقتصادی» وانمود می سازند. آنها مدعی اند که تاریخ‌شناسی مادی، گسترش معنوی جامعه را به تمامی به روند مادی بازگشت می دهد و در نهادهای پیچیده آرمانی چیزی جز بازتاب مکانیکی روابط اقتصادی نمی بیند. بنیانگذاران جهان بینی علمی بارها نظر خود را نسبت به تعبیر جامعه‌شناسانه هامپانه درباره تاریخ فرهنگ معنوی اعلام داشته اند. یکی از این متفکران در این باره یاد آور می شود «بر گرداندن پدیده‌های معنوی به پایه مادی‌شان و شرح دنیای پیچیده روابط معنوی با جنبه‌های گوناگون و نمودهای شگفت آور و حتی خیال انگیز آن، کار بسیار ساده‌ای است؛ ولی بهر حال، بهتر است روش دوم انتخاب گردد. برای درک تحول معنوی جامعه باید سعی کرد که پدیده‌ها، حیات معنوی، در اساس، شالوده مادی‌شان مورد بررسی،



[شعور اجتماعی / ۳۹]

xalvat.com

قرار گیرد. این یگانه روش مادی و بنابراین علمی است. «
شرح اشکال آرمانی روابط مفروض زندگی واقعی به معنی تجزیه
و تحلیل مشخص و ژرف مرحله‌ها و صورت‌بندی‌های تاریخی، تجزیه
و تحلیل قسوائین و روابط تاریخی مخصوص این صورت‌بندی‌ها و
همچنین به معنی بررسی تأثیر متقابل جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی
است. از این رو، برای درک و فهم آرمان یک دوره تاریخی لازم است که
خصوصیت روابط اقتصادی، رویارویی طبقاتی، روابط سیاسی جامعه،
تأثیر متقابل تمام اشکال آرمانی و بطور کلی وضع فرهنگ معنوی آن دوره
به تمامی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.



آرمان علمی و غیر علمی

در جامعه طبقاتی، اندیشه‌های اجتماعی همیشه خصوصیتی طبقاتی دارد. هر طبقه اجتماعی سیستم خاص نظریه‌های خود را تدارک می‌بیند که بیانگر موقعیت، منافع و نیازهای اوست. توماس هابس اندیشمند مادی، هنگام انقلاب بورژوازی انگلیس در قرن هفدهم، نوشت: اگر اصول هندسه با منافع انسان‌ها در تضاد بود، بدون شك مردود شناخته می‌شد. یکی از متفکران با ذکر این جمله هابس تأکید می‌کند که در جامعه طبقاتی، مبارزه آرمانی، هر قدر دارای خصوصیت مجسود و پوشیده‌ای باشد، بیانگر برخورد منافع متضاد - و اغلب آشتی ناپذیر - طبقات ناسازگار است. اندیشه‌ها همیشه «نیازها، منافع، گرایش‌ها و تمایلات این یا آن طبقه» را بیان می‌کنند.

در جامعه‌هایی که دارای طبقات ناسازگار است، بازتاب وجود اجتماعی در شعور اجتماعی همیشه خصوصیتی طبقاتی دارد. اندیشه‌ها و تئوری‌های طبقات مختلف تصویر گوناگونی از روابط اقتصادی و واقعیت اجتماعی بدست می‌دهند. تاریخ آرمان‌ها نشان می‌دهد که نظریه پردازان طبقات می‌رنده برای دفاع از نظم زوال‌یافته و واپس‌گرای موجود، جریان و چشم‌انداز تحول اجتماعی را از گونه جلوه می‌دهند. به عکس آرمان‌پردازان طبقات آینده‌نگر همه تلاش خود را بکار می-

[شماره اجتماعی / ۴۹]

بندند تا اندیشه درستی از روابط اجتماعی بدست دهند. این متفکران، سخنگویان سزاوار تئوری‌های پیشرو هستند. با وجود این، آرمان‌پردازان دوره پیش از جهان‌بینی علمی به علت زندانی بودن در چارچوب تنگ طبقه خود از پی‌ریزی تئوری اجتماعی نو و مترقی بر اساس قواعد علمی و منطقی که فراهم آورنده دگرگونی بنیادی جامعه است، ناتوان بودند. تنها بانیان فلسفه علمی بودند که در این کار موفق یافتند.

طبیعت طبقاتی و شرایط مفروض اجتماعی، اساس آرمان طبقه‌بافته دوران ما را تشکیل می‌دهد. این آرمان ریشه در واقعیت دارد و علی‌رغم نظر پنداریان «ابداع» این یا آن فرد بخصوص نیست. اگر روابط اقتصادی جامعه «ابتداء» به صورت منافع جلوه‌گر می‌شوند، دیگر هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که آیین‌ها، تئوری‌های سیاسی، قضایی، فلسفی، و غیره بیانگر منافع مادی و اقتصادی این یا آن طبقه باشند. در هر جامعه طبقاتی دو آرمان کاملاً متضاد وجود دارد که یکی به طبقه فرادست و دیگری به طبقه فرودست خدمت می‌کند. البته همیشه و در همه جا آرمان فرمانروا، آرمان طبقه‌ای است که سکان‌سیاست و اقتصاد را در دست دارد. طبقه‌ایکه از حیث قدرت مادی فرمانروایی دارد، فرمانروایی معنوی هم با او خواهد بود. طبقه صاحب وسایل تولید و قدرت سیاسی، ادراک و جهان‌بینی خود را به جامعه تحمیل می‌کند. از این رو، تمام وسایل آرمانی چون مدرسه، کلیسا، مطبوعات و هنر، رادیو و تلویزیون در انحصار آن قرار می‌گیرد. xalvat.com

روح تخریب آرمان، خصوصیت طبقاتی ایده‌ها و تئوری‌های اجتماعی را با ژرف‌ترین شیوه بیان می‌کند. آرمان‌پردازان بورژوازی بنا به عادت مألوف، خصوصیت تخریبی آرمان را مردود دانسته و کوشش می‌کنند که نظریه‌ها و تئوری‌های خود را مقایسه‌ی «عموماً بشری»، «فراز طبقاتی» و «خاص عموم مردم» معرفی کنند. این نوع ادعاها

[۴۳ / شور اجنامی]

xalvat.com

چیزی جز خیالیاتی و حیلہ گری نیست.

برخی‌ها ادعای می‌کنند که روح تخریب با علم نامازگار است و حقیقت و روح تخریب دو مفهوم تقیض یکدیگرند و براین اساس شناخت خلصت طبقاتی تئوری‌های اجتماعی را مخالف عینیت علمی آنها می‌دانند. اینان معتقدند که پذیرش خصوصیت طبقاتی آرمان، «کوتاه نظری»، ذهن‌گرایی و تحریف واقعیت است. نمونه‌وارترین تئوری‌ها در این باره به مکتب «جامعه‌شناسی شناخت» کارل مانهایم، ماکس شیلر، هلمهوت پلتسو و غیره تعلق دارد. مانهایم در کتابش به نام «آرمان و خیال‌پرستی» می‌گوید که چون علم خصوصیت تخریبی ندارد، چیزی عینی است، ولی آرمان بنا بر خصوصیت طبقاتی همیشه جنبه ذهنی دارد و به عمد واقعیت را تحریف می‌کند و در بهترین حالات نیز از روابط اجتماعی بی‌خبر است. محتوی علم متشکل از قوانین تئوریک و فرضیه‌هاست. ولی محتوی آرمان از آیین‌ها، پیشگویی‌ها و افسانه‌ها تشکیل می‌شود که هدفی جز تسویه منافع خودپرستانه این با آن طبقه ندارد. به زعم مانهایم، آرمان‌ها که بطور اجتماعی مشروط هستند، روابط اجتماعی را در آینه منافع طبقاتی منعکس می‌سازند و صرفاً خدمتگزار منافع و هدف‌های ذهنی طبقات مختلف‌اند. مانهایم از این گفتگو نتیجه می‌گیرد که شناخت حقیقت عینی تنها در محیط آرام و دور از طرف‌گیری طبقاتی میسر است. به عقیده او یگانه قشری که می‌تواند با بی‌طرفی کامل از حقیقت دفاع کند، قشر روشنفکر جامعه بورژوازی است، به عبارت دیگر موضع‌گیری روشنفکر دور از هر نوع علایق طبقاتی است.

در سال‌های اخیر بین آرمان‌پردازان و نیای باختر، تئوری‌های رنگارنگی درباره «بی‌اعتباری آرمان» و «بی‌آرمانی» علوم و زندگی اجتماعی رواج یافته است. به عقیده این گروه، در قرن بیستم، با وقوع انقلاب علمی رفتی، موضوع آرمان‌ناپذیری سیاست، فلسفه و هنر به



[شعور اجتماعی / ۴۳]

حکیم «اندیشه معقول و فنی» امری اجتناب‌ناپذیر است. مقصود اساسی این نظریه‌پردازان صرفاً بی‌اعتبار کردن آرمان علمی است. تئوری «آرمان‌ناپذیری» جامعه‌مدون محصول تبلیغ آرمان گذشته نگران معاصر است .

xalvat.com

آرمان و علم، آرمان و واقعیت رابطه همبسته‌ای دارند. هر آرمانی که با واقعیت و علم تضاد پیدا کند، ارزش واقعیت تاریخی‌اش را از دست می‌دهد.

آرمان طبقه‌های واپس‌گرای بنا به ماهیت خود غیر علمی است. تئوری‌پردازان این طبقه بر اساس منافع و مواضع طبقاتی خویش نمی‌توانند از واقعیت اجتماعی و گرایش تحول‌جویانه آن تحلیل علمی بدست دهند.